

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وسوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۴۰-۱۱۵

پیامبر و مشرکان: از چالش معرفت تا چالش هویت

علی ناظمیان فرد^۱، سمیه آهنگر دارابی^۲

چکیده

پیامبر اسلام از همان ابتدای رسالت خود مأموریت یافت تا خدایی را که به معرفت او دست یافته بود به ساکنان شرک‌زده‌ی مکه معرفی کند و آنها را به توحید و یکتاپرستی فراخواند. او می‌دانست که ساختار متصلب فکری و اجتماعی مکه انجام چنین مأموریتی را با دشواری‌هایی همراه خواهد کرد. به رغم موانع موجود، پیامبر چه شیوه‌ای را در مواجهه با مشرکان در پیش گرفت و چگونه توانست کارنامه‌ی کامیابی را برای خود رقم بزند؟ یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی است، نشان می‌دهد که نوع مواجهه‌ی پیامبر با مشرکان قریش در دوره مکی متفاوت از دوره مدنی بود. او در دوره‌ی مکی کوشید تا از موضع معرفتی، نظام فکری و اعتقادی آنها را به چالش کشد و با تکیه بر توحید اسلامی به نفی و طرد انگاره شرک روی آورد؛ اما در دوره‌ی مدنی، با عنایت به شکل‌گیری هویت نوین دینی-سیاسی در دولت‌شهر مدینه، توانست هویت سیاسی و دینی مشرکان مکی را پس از نزول آیات جهاد به چالش بکشد و سرانجام با فتح مکه و غلبه‌ی گفتمان توحیدی، اندیشه‌ی یکتاپرستی را بر این شهر مستولی سازد و کارنامه درخشانی را برای خود رقم بزند.

واژه‌های کلیدی: پیامبر، مشرکان، توحید، شرک، معرفت، هویت

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول) (nazemian@um.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. (somaadarabi@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۹

مقدمه

بعثت نبی مکرم اسلام، سرآغاز چالش عمده و دوران‌سازی میان آن حضرت و مشرکان مکی بود که در دو عرصه معرفتی و هویتی نمود بارز یافت. دوره سیزده ساله رسالت ایشان در مکه مصروف پی افکندن نظام معرفتی توحید شد که رابطه میان انسان با آفریدگار را تبیین می‌کرد. در عرصه نظری، او توحید ذاتی را در برابر شرک ذاتی، توحید صفاتی را در برابر شرک صفاتی، و توحید افعالی را در برابر شرک افعالی عرضه کرد.^۱

این منظومه معرفتی که به نفی انگاره شرک می‌پرداخت و ساحت الوهی را در جمیع جوانب منزه از آن می‌دانست، و برای انسان ماهیتی «از او بی» و «به سوی او بی» تعریف می‌کرد، با نظام اعتقادی مشرکان در تقابل افتاد. از این رو، شرک اجتماعی که متکی به شرک اعتقادی و محصول مبانی انگیزشی و شناختی خاصی بود، راه را بر فراگیر شدن اندیشه توحیدی در پهنه جامعه مکه بست و کار را بر پیامبر دشوار کرد.

شرک برای جامعه جاهلی کارکرد دوگانه معرفتی و معیشتی داشت: هم نظامی بود که مکیان معرفت دینی خود را در چارچوب آن سامان می‌دادند و اعمال و مناسک مذهبی خود را بر وفق آموزه‌های آن به انجام می‌رساندند، و هم زمینه‌ای فراهم می‌کرد تا مشرکان بتوانند از راه تولید معابد و بتکده‌ها و تصدی سدان و حجاب آن‌ها امرار معاش کنند.

دیالکتیک معرفت و معیشت، هویتی را برای مشرکان پدید آورده بود که در عین ایستایی، خط فارق میان آن‌ها و پیامبر ترسیم می‌کرد تا عناصر قبیله‌ای بتوانند با تکیه بر روح جمعی، که از آن به مقوم همبستگی مکانیکی تعبیر شده است،^۲ به مقابله با پیامبر و آموزه‌های او بپردازند و هم‌زمان از مذهب و مکسب خود دفاع کنند.

پیامبر با علم به این که شرک چیزی جز گمراهی و ضلالت نیست و مشرکان در سایه آن هرگز نمی‌توانند به درک صحیحی از هندسه هستی و رابطه انسان با خداوند دست یابند، پس از یک دوره انسان‌سازی توحیدی که سیزده سال به درازا کشید، با هجرت به مدینه و انتقال پایگاه خود به این شهر، کوشید تا مرحله دوم رسالت خویش را در راستای ایجاد

۱. محمدباقر شریعتی سبزواری، (۱۳۹۰)، توحید در نگاه عقل و دین، قم: بوستان کتاب، ص. ۲۲۱-۲۲۹.

۲. امیل دورکیم، (۱۳۸۴)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز، ص. ۱۱۸.

هویتی تمدنی آغاز کند و سرانجام از موضع اقتدار، مکه را از چنگ سردمداران قریش که کعبه را به مکانی برای ترویج شرک اعتقادی و اجتماعی بدل کرده بودند، خارج سازد. پژوهش‌هایی که پیش از این پیرامون روش‌ها و کنش‌های پیامبر در مواجهه با جامعه شرک‌زده مکه و مدینه صورت گرفته، خوشبختانه به تولید داده‌های سودمندی منجر شده است. از باب نمونه، نجف لکزایی در مقاله «پیامبر اسلام و شیوه‌ی گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی» کوشیده است تا بر اساس چندین نظریه‌ی رایج در علوم سیاسی و اجتماعی، نگاه فرهنگی پیامبر را در گذار از جامعه جاهلی به اسلامی تعقیب کند. محمود حاجی احمدی در مقاله «پیامبر اسلام و تغییر ساختار فرهنگی جامعه جاهلی» با تکیه بر نظریه شهید محمدباقر صدر (تحول باطنی انسان) کوشیده است تا اهتمام آن حضرت را در تحول نظام ارزشی حاکم بر جامعه جاهلی مورد بررسی قرار دهد. شبنم برزگر اینانلو نیز در مقاله خود با عنوان «نگاهی اجمالی به عدم شکل‌گیری نظام ارزشی جدید در مکه صدر اسلام» تلاش کرده است تا به عوامل فرهنگی و اجتماعی که مانع از شکل‌گیری نظام ارزشی اسلام در مکه شدند بپردازد. فاطمه جان احمدی و علی درزی در مقاله مشترک خود با عنوان «سازوکارهای اجتماعی پیامبر در ایجاد تحول فرهنگی در مدینه» کوشیده‌اند تا ابزارهای اجتماعی‌ای را که پیامبر برای ایجاد تحول فرهنگی در جامعه خود به کار گرفت مورد شناسایی و مطالعه قرار دهند. جان احمدی در مقاله دیگری با عنوان «سازوکارهای دگرگونی فرهنگی در عصر نبوی»، ابزارهای اخلاقی مبتنی بر اعتماد عمومی را که پیامبر از آنها برای دگرگونی فرهنگی استفاده کرد، مورد بررسی قرار داده است. اما با همه ارزش و اعتباری که پژوهش‌های یادشده از آن برخوردارند، هیچ یک از آنها به مواجهه پیامبر با مشرکان از منظر معرفتی و هویتی نپرداخته و از این جهت مقاله حاضر می‌کوشد تا خلأ موجود را پر کند.

۲. دوره مکی: طرح هندسه نوین معرفت

مکه زادگاه پیامبر خدا، به برکت وجود کعبه و آیینی که ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل در آن بنیان نهاده بودند، از دیرباز در چشم ساکنان جزیره‌العرب از حرمت و قداست

خاصی برخوردار بود. ساکنان اصلی این شهر که عمدتاً از قریش بطایح بودند و به همت قصی بن کلاب در بطن این شهر سکونت یافتند^۱ به سبب تولیت کعبه و تکفل سقایت و رفادت حج گزاران، به «اهل الحرم» نامبردار شدند.^۲

پای بندی اهل الحرم به دین و تقیدی که در موسم حج به زیارت کعبه و انجام مناسک آن می‌ورزیدند، آن‌ها را به عنوان «اهل الحُمس» زبانزد قبایل بدوی و حضری کرده بود.^۳ این جایگاه معنوی با موقعیت ممتاز اقتصادی که قریش پس از برقراری ایلاف فراچنگ آورده بود، به هم درآمیخت و این قبیله را از شرافت مادی و معنوی ممتازی برخوردار کرد. انباشت سرمایه در دست تاجریبشگان قریشی که از پیامد ایلاف و ثمرات ورود مکیان به بازارهای فرامنطقه‌ای بود، رفته‌رفته به نابرابری‌های اجتماعی و افزایش روحیه دنیاطلبی و تکاثر انجامید و نابرخورداران را به بردگی و ولاء مالداران قریش کشاند.^۴

مقدم بر فساد اجتماعی یادشده، نظام دینی و معرفتی ساکنان مکه با رواج بت پرستی دستخوش آشفتگی و دگرگونی شد و دیانت ابراهیم آرام‌آرام به حاشیه رفت. اقدام عمرو بن لُحی در نشانیدن بت هبل در جوف کعبه و فراخواندن بنی خزاعه به پرستش آن،^۵ به تدریج مورد استقبال سایر قبایل و طوایف عرب قرار گرفت و طولی نکشید که قریش نیز این بت را در کانون پرستش خود قرار داد و با آن به راز و نیاز پرداخت و نذورات خود را به پای آن ریخت و قربانیان خویش را به پیشگاه این بت آورد و از آن در معارک و دشواری‌ها استمداد طلبید.^۶

۱. احمد ابن ابی یعقوب یعقوبی، (۱۴۱۴)، *تاریخ الیعقوبی*، قم: منشورات شریف الرضی، ج. ۱، ص. ۲۴۰.

۲. همان، ج. ۱، ص. ۲۴۲.

۳. مطهر ابن طاهر مقدسی، (بی‌تا)، *البدء و التاریخ*، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية، ج. ۴، ص. ۳۲.

۴. علی ناظمیان فرد، (۱۳۸۷)، «ایلاف قریش»، *مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س. ۱۹، ش. ۲، ص. ۱۰۳-۱۲۶.

۵. ابوالولید ازرقی، (۱۴۱۱)، *اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار*، تحقیق رشدی صالح، قم: منشورات شریف رضی، ج. ۱، ص. ۱۱۶؛ محمد ابن حبیب بغدادی، (۱۴۰۵)، *المنطق فی اخبار قریش*، تصحیح خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ص. ۳۲۸؛ عبدالرحمن سهیلی، (بی‌تا)، *الروض الانف*، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، مصر: دارالکتب الحدیثه.

۶. عبدالملک ابن هشام، (۱۴۱۶)، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و آخرون، بیروت: دارالخیر، ج. ۱، ص. ۶۵.

در چنین فضایی بود که کعبه به بتکده‌ای بدل شد که انواع بت‌های سنگی و چوبی را در خود جای داد و هر ساله در موسم حج، قبایل مختلفی را از سراسر جزیره‌العرب با گونه‌های مختلفی از تلبیه‌های شرک‌زده به طواف خود می‌کشاند.^۱ دقت در تلبیه‌های جاهلی میزان انحراف قوم عرب از توحید و آمیختگی نظام معرفتی آن‌ها با شرک را به خوبی نشان می‌دهد. حاجیان پس از ورود به مکه نزد بت‌ها می‌رفتند و در پیشگاه آن‌ها کرنش می‌کردند؛ در عرفه و مزدلفه و منا پیوسته در کنار بت بودند و یا به یاد آن دل‌خوش می‌داشتند.^۲ مشرکان اگرچه منکر آفریدگار (الله) نبودند، اما با پرستش تمثال‌ها و توسل به آن‌ها می‌خواستند به خدا (الله) تقرب بجویند.^۳

باور به شفیع بودن بت‌ها در پیشگاه الله^۴ حاکی از آن بود که گویا در این نظام معرفتی شرک‌زده، امکان اتصال انسان به خداوند و عوالم بالا - بدون وجود عنصر رابط و حلقه اتصال (بت) - ناممکن می‌نمود. از منظر فقه‌اللغه، واژه «الله» این معنا را افاده می‌کند که مردم در حوائج خود به او (الیه) رجوع می‌کنند، اما در نظام شرک جاهلی، مردم نیازهای خود را از بت‌ها می‌طلبیدند و نذور و قربانی‌های خود را در پای اوئان به انجام می‌رساندند.^۵

مشرکان اگرچه در مقام نظر به رزاقیت خداوند باور داشتند،^۶ در عمل به بت‌ها متوسل می‌شدند و برای جلب خیر و دفع شرور این دنیا در پیشگاه آن‌ها قربانی می‌کردند.^۷ این امر نشان از آن داشت که بت‌ها در چشم آنها واجد قدرتی فوق طبیعی بودند و می‌توانستند در عالم طبیعت منشأ اثر باشند. از این رو، بت‌هایی که مورد پرستش قرار می‌گرفتند، در نگاه

۱. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۲۵۵.

۲. صادق آئینه‌وند، (۱۳۷۲)، پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، تهران: انتشارات اطلاعات، ص. ۸۲۷.

۳. علی بن حسین مسعودی، (۱۹۶۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محی الدین عبدالحمید، مصر: دارالسعادة، ج. ۲، ص. ۱۴۵.

۴. یونس: ۱۸.

۵. یحیی الشامی، (۱۹۹۴)، الشرک الجاهلی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص. ۸۸.

۶. یونس: ۳۱.

۷. جواد علی، (۱۹۷۸)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ج. ۶، ص. ۱۲۶.

مشرکان از قداست خاصی برخوردار بودند، به گونه‌ای که گاه مرز بت و اله در میان آنها به هم می‌ریخت.^۱ گوناگونی بت‌ها در میان مکیان چنان بود که وقتی پیامبر مأموریت یافت تا مشرکان را به توحید و یکتاپرستی فراخواند، با شگفتی و تمسخر می‌گفتند که او می‌خواهد خدایان ما را به یک خدا تقلیل بدهد.^۲

از حیث منطقی، مشکل اساسی که در نظام معرفت دینی مشرکان مکی وجود داشت، ناظر به تصدیقات آنها از «الله» بود، نه تصوراتشان. به این معنی که آنها در میان خود تصویری از «الله» داشتند و حتی این نام در میان آنها تا حدودی شناخته شده بود و قرآن نیز آشکارا به آشنایی آنها با این مفهوم گواهی داده است.^۳ اما مشکل از آنجا شروع می‌شد که مشرکان از تصور «الله» تصدیقات ناصوابی ساخته بودند. همین امر آنها را از دایره توحید و یکتاپرستی بیرون رانده بود. زیرا در آن تصدیقات، «الله» از وجود یکتا و بی‌همتایی برخوردار نبود. مؤید این مدعا وجود انواع و اقسام بت‌هایی بود که در کنار الله مورد پرستش قرار می‌گرفت و حتی بعضی از آنها به صفت دختران خدا (بنات‌الله) در میان آنها نامبردار بودند.^۴

در چنین فضای شرک‌آلودی، محمد بن عبدالله (ص)، از روزگار جوانی تا سرآغاز بعثت، به پیروی از سنت جدش عبدالمطلب که بر دین حنیف بود، روزهای خاصی از سال را در غار حرا به تحنت می‌گذراند^۵ تا با کناره‌گیری از محیط شرک‌زده مکه، فرصتی برای تعمق در راز هستی به دست آورد. در خلوت و آرامش این مکان بود که خورشید اقبالش طالع شد و قلب شریف او مهبط وحی جلیل خداوند گردید و به دنبال آن، مأموریت یافت تا هندسه معرفتی جامعه خود را دگرگون سازد و تصدیقات ناصواب آنها را به هم ریزد و طرح نوینی را در اتصال زمینیان به آسمان و پیراستن اندیشه‌های آنان از غبار

1. G. R. Hawting, (1999), *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press, p.49.

۲. صاد: ۵.

۳. زخرف: ۹.

۴. هشام بن محمد بن کلبی، (۱۳۶۴)، کتاب الاضنام، ترجمه جلالی نائینی، تهران: نشر نو، ص. ۱۲۱.

۵. السیره النبویه، ج. ۲، ص. ۱۳۵؛ علی بن برهان الدین الحلبي، (بی‌تا)، السیره الحلبیه، بیروت: المكتبة الاسلامیه، ج. ۱، ص. ۲۳۷.

شرک در اندازد.

۱-۲. توحید

خدایی که نبی مکرم به معرفت او دست یافته بود، نمی‌خواست که پیامبرش این معرفت را به مثابه رازی در دل خود نگه دارد و با کسی در میان نگذارد، بلکه به عکس، از او می‌خواست تا بر سر خفتگان مشرک فریاد زند و آن‌ها را به توحید و یکتاپرستی فراخواند و از سوء عاقبت انذار نماید.^۱ رسالت آن حضرت که با نزول آیات ابتدایی سوره مدثر آغاز گردید، در حقیقت، سرآغاز چالش معرفتی میان او و مشرکان مکی بود. آنچه در این مأموریت می‌بایست مقدم بر همه چیز به چالش کشیده می‌شد مفهوم شرک و مصادیق آن بود. در حقیقت، شرک به مثابه یک نظام معرفتی، چنان اعوجاجی در ساختار عقیدتی مشرکان پدید آورده بود که حقیقت هستی را از کانون توجه آن‌ها بیرون رانده بود. آنچه حیات این نظام معوج را تداوم می‌بخشید پای‌بندی مشرکان به سنت ستبر پیشینیان و اجدادشان بود که نمی‌خواستند از آن عدول کنند.^۲ در چنین فضایی که سنت با تمام مظاهر خود به قوت حضور داشت، رسالت پیامبر برای دگرگون کردن نظام شرک و جایگزین کردن توحید با دشواری‌های فراوانی روبرو بود.

مواجهه پیامبر با مشرکان در حقیقت نوعی تقابل گفتمانی بود، گفتمانی که با محوریت توحید، نظام معرفت دینی مشرکان را به چالش می‌کشید. پیامبر در این مأموریت بر آن شد تا تصدیقات آن‌ها از «الله» را تصحیح نماید. از این رو مأموریت خود را با شعار توحید (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا) آغاز کرد و از مکیان خواست تا با ایمان به یگانگی خداوند در مسیر رستگاری گام بردارند.^۳ این شعار متضمن دو گام معرفتی بود: در گام نخست، به نفی همه الهه‌ها و معبودهای عرب (لا اله) می‌پرداخت، و در گام دوم خدای یکتا (الا الله) را به مشرکان معرفی می‌کرد. پیامبر برای این که در هندسه معرفتی خود نشان دهد که خداوند

۱. مدثر: ۲؛ تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۲۳.

۲. اعراف: ۷۰؛ ابراهیم: ۱۰؛ سبأ: ۴۰؛ هود: ۶۲.

۳. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۲۴.

در کانون هستی جای دارد و همه چیز به او منتهی^۱ می‌شود، آشکارا بیان داشت که شرک ظلمی بزرگ و گمراهی عمیق و افترا به خداوند است،^۲ و انسان به مثابه خلیفه خداوند باید چنان رفتار کند که همه عبادت‌ها و زندگی و مرگش برای پروردگار جهانیان باشد.^۳ این رویکرد در حقیقت گویای آن بود که توحید در چهار نوع رابطه انسان با خدا، انسان با خویش، انسان با هم‌نوع و انسان با طبیعت حضور دارد. زیرا عالم هستی عرصه حضور خداوندی است که شنوا و بینا (سمیع و بصیر) و آگاه به غیب و شهود است.

از آنجا که نظام معرفتی شرک قائل به برابری افراد نبود، زرداران و زورمندان می‌توانستند در سایه چنین نظامی هم‌نوعان مستمند و نابرخوردار خود را به بردگی بگیرند. لذا شرک اعتقادی راه را به پیدایش تبعیض و تمایز اجتماعی و طبقاتی می‌گشود و برخورداران را بر تهیدستان مسلط می‌کرد. شرک بر همه امتیازات طبقه مسلط، نظیر شرافت، تکاثر، بهره‌کشی از بردگان، رباخواری و مالکیت‌های بزرگ صحنه می‌نهاد و به همه آن‌ها در پرتو جهان‌شناسی خود مشروعیت می‌بخشید.^۴ اما نظام معرفت توحیدی، در بُعد اجتماعی، قائل به برابری انسان‌ها و رفع تبعیض طبقاتی ناشی از رنگ و نژاد و سرمایه بود. این اندیشه مانع از استثمار فرودستان توسط اربابان می‌شد. نظام معرفتی توحید که رسول خدا مأمور پی افکندن آن شده بود، نه فقط در عرصه نظری به نفی عبودیت غیرالله می‌پرداخت، بلکه در عرصه اجتماعی نیز قائل به نفی تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بود. به همین سبب، مخالفت مشرکان با آن حضرت شدت یافت. چه آنان در سایه توحید نظری احساس می‌کردند که هویت دینی‌شان مخدوش می‌شود و در سایه توحید اجتماعی نیز شرافت مادی‌شان زایل می‌گردد. زیرا در سایه توحید اجتماعی، بردگان از حیث انسان بودن هم‌تراز اربابان شمرده می‌شدند. لذا تعصبی که اشراف قریش نسبت به حفظ سنن نیاکان خود در بقای شرک می‌ورزیدند و افتخاری که به موقعیت اجتماعی و

۱. «الی‌الله تصیر الامور»، شورا: ۵۳.

۲. لقمان: ۱۳؛ نساء: ۴۸.

۳. انعام: ۱۶۲.

۴. غلامحسین زرگری‌نژاد، (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام، تهران: سمت، ص. ۲۴۵.

حسب و نسب و دارایی‌های خود در قیاس با فرودستان داشتند، عمده‌ترین مانع نرم‌افزاری بود که از ناحیه آن‌ها در راه ترویج توحید و گروش توده‌ها به آموزه‌های وحیانی پدید آمد.^۱

رسول خدا دعوت به توحید را ابتدا از خانواده خود و «عشیره اقرین» آغاز کرد^۲ و سپس در سطحی وسیع و فراگیر در شهر مکه پی گرفت و نظام شرک را آشکارا به چالش کشید. او به مردم اعلام کرد که رسالت همه انبیاء الهی این بوده است که مردم را به بندگی الله و اجتناب از طاغوت فراخوانند،^۳ زیرا رستگاری و نجات انسان تنها در یرتو ایمان به توحید و ترک بت‌پرستی حاصل خواهد شد.^۴ منحصر ساختن عبودیت به الله که در این پیام نهفته است، نظام معرفتی قریش را که بر بنیاد شرک سامان یافته بود، نشانه می‌گرفت و الهه‌های عرب را فاقد شایستگی برای پرستش می‌شمرد.

در بینش توحیدی پیامبر، شرک مظهر گمراهی بود،^۵ زیرا مشرکان در شرک‌ورزی خود به کسی یا چیزی متوسل می‌شدند که نمی‌توانست نیازهای آن‌ها را برطرف سازد و یا درخواست آن‌ها را اجابت کند.^۶ اینان از آن رو که در پیشگاه بت‌ها سر تعظیم فرود می‌آوردند، «عبدالطاغوت» شمرده می‌شدند،^۷ زیرا تسلیم و مطیع کسی بودند که خداوند به اطاعت او فرمان نداده بود، بلکه به عکس، هشدار خداوند این بود که غیرالله نمی‌تواند منشأ اثر در این عالم باشد.^۸ چرا که ماسوی الله از خود چیزی ندارد که افاضه کند و این

۱. صالح احمد العلی، (۱۳۸۴)، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، ص. ۴۸۹-۴۸۴.

۲. محمد ابن جریر طبری، (۱۹۶۷)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ج. ۲، ص. ۳۱۹؛ احمد ابن یحیی بلاذری، (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و زرکلی، بیروت: دارالفکر، ج. ۱، ص. ۱۳۶؛ السیرة الحلبیة، ج. ۱، ص. ۲۸۵.

۳. نحل: ۳۶.

۴. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۲۴.

۵. نساء: ۱۱۶.

۶. احقاف: ۵.

۷. مائده: ۶۰.

۸. کهف: ۳۹.

همان است که فیلسوفان و متکلمان می‌گویند «فاقد شیء نمی‌تواند مُعطی شیء باشد»^۱. پیامبر در پیراستن غبار شرک از ساحت اندیشه مخاطبان مشرک خود و تصحیح نظام معرفت دینی آن‌ها، بر قرآن تکیه تام و تمام داشت. خدایی را که او به جامعه شرک‌زده مکه معرفی می‌کرد متصف به اوصاف «علیّ الکبیر»،^۲ «کبیر المتعال»،^۳ «ملک القدوس»،^۴ «رب العرش العظیم»^۵ بود. حتی برای طرد و به‌حاشیه‌رانی باورهای شرک‌آلود مشرکان که لات و منات و عزی را «بنات‌الله» می‌خواندند، به تنزیه خداوند پرداخت و او را منزّه از آن شمرد که فرزندی داشته باشد^۶ یا این که بزاید و زاییده شود.^۷ از این رو با تأکید از آن‌ها خواست تا احدی را با خداوند نخوانند^۸ و معبودی را در پرستش با او شریک نسازند^۹ و بدانند که صراط مستقیم تنها در عبودیتِ الله است^{۱۰} که موجودی هم‌شأن و هم‌رتبه او یافت نمی‌شود.^{۱۱} به همین سبب، ایمان در نظام توحیدی همواره با کفر به غیرِ الله توأم است. چه، شخص موحد لزوماً باید کافر به غیرِ الله باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند مؤمن واقعی به خداوند شمرده شود. زیرا در بینش توحیدی، هر معبودی که به جای الله مورد پرستش قرار گیرد، در هر شکل و شمایل، بت و طاغوت قلمداد می‌شود.

توصیه و تأکید رسول خدا بر دوری گزیدن از شرک و بت‌پرستی حاوی پیام فاخری در انسان‌شناسی نیز بود که می‌توانست مانع از فروریختن کرامت انسانی شود. در جامعه شرک‌زده مکه، تمام ارکان اجتماعی و مناسبات فردی بر بنیاد شرک استوار شده بود و

۱. توحید در نگاه عقل و دین، ص. ۱۹۱.

۲. حج: ۶۲.

۳. رعد: ۹.

۴. حشر: ۲۳.

۵. توبه: ۱۲۹.

۶. نساء: ۷۱.

۷. توحید: ۳.

۸. جن: ۱۸.

۹. کهف: ۱۱۰.

۱۰. یس: ۶۱.

۱۱. اخلاص: ۴.

مفهوم واقعی انسان در چنین جامعه‌ای در پرتو شرافت قبیله‌ای و حسب و نسب تعریف می‌شد که این امر از جهان‌شناسی شرک مایه می‌گرفت.^۱ معطوف به چنین ساخت فرهنگی و اجتماعی بود که آن حضرت بندگی غیرالله را به معنای ارزان فروختن خود به طاغوت و باختن آزادی و آزادگی شمرد و شرک‌ورزی را ستم انسان بر خویشستن و خدای خود دانست.^۲ او برانگیخته شده بود تا «اصر و اغلال» را از دست‌ویبای روح و روان آدمیان بگشاید^۳ و آزادی و رهایی از بت‌پرستی را برای آن‌ها به ارمغان آورد و نشان دهد که آدمی شریف‌تر از آن است که ذلیل و مقهور غیرخدا شود و در برابر او به کرنش درآید. به باور او، هیچ کس و هیچ چیز در رتبتی نیست که به جای الله انسان را بنده و ستایشگر خود سازد. در حقیقت، درسی که پیامبر از راه ترویج توحید به انسان‌ها می‌آموخت این بود که عبودیتِ الله به معنای پذیرش مسئولیت‌هایی است که آدمی در برابر خداوند دارد و او را مکلف می‌کند تا علاوه بر تسلیم در برابر خداوند، دوری از شرک و توکل به خالق هستی و بجا آوردن شکر نعمت‌های او، به تنظیم رابطه خود با دیگران و جهان هستی بپردازد.

همه اهتمام پیامبر در طرح هندسه معرفت دینی خود در مواجهه با نظام معرفتی مشرکان بر این امر استوار بود که به معرفی توحید با تمام مصادیق آن بپردازد. از این رو در توحید الوهیت تنها الله را شایسته پرستش می‌شمرد؛ در توحید خالقیت اعلام کرد که آفریننده‌ای جز الله وجود ندارد؛ در توحید ربوبیت تکوینی اظهار داشت که اداره جهان تنها به دست اوست؛ و در توحید ربوبیت تشریحی خاطر نشان کرد که هیچ احدی جز الله حق فرمان راندن و وضع قانون ندارد.^۴ او با عنایت به این مفاهیم بود که با پشنگرمی به کلام خداوند، خطاب به مشرکان گفت: «من از پرستش غیرالله نهی شده‌ام و از هوی و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم. در غیر این صورت، با فروافتادن در گمراهی، هدایت و

۱. تاریخ صدر اسلام، ص. ۲۶۶.

۲. لقمان: ۱۱۳.

۳. اعراف: ۱۵۷.

۴. علی اصغر خندان، (۱۳۸۹)، «توحید و شرک در معرفت و علوم انسانی»، معرفت کلامی، س. ۱، ش. ۴، ص. ۱۴۳-۱۷۸.

رستگاری را از دست خواهم داد.»^۱ این موضع را زمانی اتخاذ کرد که مشرکان تنی چند از سرشناسان خود را به نام‌های اسود بن مطلب، ولید بن مغیره، امیه بن خلف و عاص بن وائل به نزد آن حضرت فرستادند تا آمادگی خود را برای پذیرش تعالیم او اعلام کنند؛ مشروط بر این که پیامبر نیز باورها و عقاید آن‌ها را بپذیرد. بنا به گزارش‌های موجود، نمایندگان قریش در دیدار با رسول خدا پیشنهاد سران خود را با آن حضرت در میان نهادند و گفتند: ما خدای تو را می‌پرستیم، تو نیز خدای ما را بپرست «فَالنَّعْبُدُ مَا تَعْبُدُ وَ تَعْبُدُ مَا نَعْبُدُ».^۲

گرچه مشرکان به حیث ظاهر با این پیشنهاد می‌خواستند میان دین جدید و قدیم نوعی همگرایی ایجاد کنند، پیامبر که توحید و شرک را در هیچ عرصه‌ای قابل جمع نمی‌دید، به پیشنهاد آن‌ها وقعی نهاد و سوره کافرون را در ردّ منطق آنان به کار گرفت و خطاب به آن‌ها فرمود: «... نه من خدای شما را می‌پرستم و نه شما خدای مرا می‌پرستید؛ دین شما برای خودتان و دین من برای خودم».^۳ البته نباید پنداشت که آیه پایانی این سوره به معنای وانهادن مشرکان از سوی پیامبر و ترک مخاصمه با شرک‌ورزی آن‌هاست؛ واقعیت این است که این آیه در مقام تمایزگذاری میان نظام معرفت دینی رسول خدا و مشرکان است تا نشان دهد که هیچ وجه اشتراکی میان آن‌ها دیده نمی‌شود.

حضرت رسول حتی پیش از این بر سر مفهوم اعتقادی «رب البیت» با مشرکان وارد مناظره و مجادله شده بود و با نفی و طرد انگاره شرک به معرفی الله به عنوان خدای کعبه پرداخته بود. هرچند برخی از پژوهشگران حوزه تاریخ و فرهنگ اسلامی بر این باورند که مشرکان از «الله» به عنوان رب البیت یاد می‌کردند،^۴ با عنایت به اختلاف میان پیامبر و مشرکان بر سر «الله» و نیز دقت در گزارش‌های تاریخی حاکی از عدم ایمان مشرکان به الله، می‌توان به خلاف رأی آنان دست یافت. مشرکان در مواجهه با پیامبر از عبارت

۱. انعام: ۵۹.

۲. تاریخ الامم والملوک، ج. ۲، ص. ۳۳۷.

۳. کافرون: ۲، ۳، ۴.

4. M. J. Kister, (1980), 'Labbayk Allahumma Labbayk: On a Monotheistic Aspect of a Jahiliyya Practice,' *Journal of Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, No. 2, p. 33-57.

«خدای تو» (الهک) و «معبود تو» (معبودک) استفاده می‌کردند.^۱ با این که برخی از پژوهشگران معاصر بر این باورند که معرفت دینی مشرکان مکی مبتنی بر نظام رب الأربابی بوده است،^۲ به راستی اگر الله در رأس خدایان جاهلی قرار داشت، مشرکان نمی‌بایست این گونه خدای پیامبر را از خدای خود متمایز نشان می‌دادند. برخی از منابع تاریخی گزارش‌هایی را در خود منعکس کرده‌اند که دوگانگی خدای پیامبر و مشرکان را آشکار می‌سازد. از باب نمونه، عبدالله بن زبیر از قول خاله‌اش عایشه روایت کرده است که ابوبکر در خصوص جاهلیت به پیامبر گفته بود: «ما در آن دوره، به الله ایمان نداشتیم و کسی را به سوی او فرامی‌خواندیم».^۳ آنچه از سخنان ابوبکر مستفاد می‌شود، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که فضای شرک‌آلود مکه در روزگاران پیش از اسلام نتوانسته بود مفهوم الله را چنان در خود بتاباند که در کانون معرفت و پرستش همگانی مشرکان قرار گیرد و به عنوان رب البیت از او یاد شود. شناخت آن‌ها از الله، به گواهی قرآن، تنها ناظر به خلاقیت و رزاقیت او بود، نه ناظر به توحید عبادی.^۴ از این رو، شکاف مفهومی میان دو جبهه تا زمان فتح مکه و پیروزی نهایی مسلمانان بر مشرکان ادامه یافت. در آن روز پیامبر وارد مکه شد و کعبه را از وجود بت‌ها پاک کرد. ابوسفیان که از نزدیک شاهد سطوت و قدرت مسلمانان بود، به زبیر بن عوام گفت: «اگر خدای دیگری در کنار خدای محمد (ص) قرار داشت، امروز شاهد اتفاق دیگری بودیم».^۵ با این که ظاهراً ابوسفیان در آستانه فتح مکه مسلمان شده بود، با این سخن نشان داد که قلباً نتوانسته الله را قادر متعال بشمارد.

در حقیقت، دلبستگی و تعلق خاطر مشرکان به بت‌های کعبه و سایر بت‌کده‌های جزیره‌العرب و نگرانی از سرنوشت این گونه معابد در فردای بعد از مرگ متولیان آن‌ها^۶

۱. تاریخ الامم والملوک، ج. ۲، ص. ۳۳۷.

۲. علیمحمد ولوی، (۱۳۷۲)، «شرک و توحید قبیله‌ای در جاهلیت»، کیهان فرهنگی، ش. ۱۰۰، ص. ۸۶-۹۰.

۳. مغازی، ص. ۳۲۳.

۴. زمر: ۳۸؛ یونس: ۳۱.

۵. مغازی، ص. ۶۳۷.

6. Uri Rubin, (1979), 'Abu Lahab and Sura CXI,' *Bulletin of SOAS*, Vol. 42, No. I, pp.13-28.

نشان از شکاف عمیق میان نظام معرفت دینی مشرکان و پیامبر داشت. به همین سبب، قرآن از پیامبر خواست تا برای جلوگیری از اهانت مشرکان به الله از ناسزاگویی به خدایان آنها خودداری ورزد.^۱

۲-۲. معاد

رستاخیز که با توحید پیوند وثیقی داشت، دومین رکن در نظام معرفتی پیامبر اسلام بود و ضرورت طرح و ترویج آن در میان مشرکان مکی به خوبی احساس می‌شد. مشرکان به معاد و رستاخیز باور نداشتند. آنها زنده شدن بعد از مرگ را نامعقول می‌شمردند و از اعتقاد رسول خدا به بعثت و قیامت در شگفت بودند.^۲ گویا گمان می‌کردند که انسان‌ها بعد از مردن به فنا می‌روند و اعاده معدوم محال خواهد بود. از این رو منکرانه باور به قیامت را در زمره «اساطیر الاولین» می‌خواندند و با استفهام انکاری این شبهه را در میان می‌آوردند که چگونه بعد از مردن و پوسیدن آدمی دوباره زنده خواهد شد؟^۳ آنها گاه با تمسخر از پیامبر می‌خواستند که قصی بن کلاب را زنده کند تا به قیامت ایمان بیاورند.^۴ گرچه می‌توان این احتمال را در میان آورد که شاید مشرکان در انکار معاد متأثر از دهریه و زنادقه بوده‌اند، نباید گمان کرد همه آنچه را آنها در پای بت‌های خویش قربانی می‌کردند برای نیل به سعادت اخروی بوده است؛ بلکه به عکس، آنها با اعتقاد به جاودانگی جهان مخلوق، قربانیان خود را به قصد جلب سعادت دنیوی و دور ماندن از شر آفات و آسیب‌های این جهانی به پیشگاه بت‌ها می‌بردند و سرای آخرت برای آنها معنایی نداشت.^۵ از آنجا که معاد در عقلانیت مشرکان نمی‌گنجید، به پیامبر می‌گفتند: «اگر راست می‌گویی، پدران ما را به این دنیا برگردان.»^۶

۱. انعام: ۱۰۸.

۲. انعام: ۲۹.

۳. مومنون: ۸۲-۸۳.

۴. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج. ۶، ص. ۱۲۵.

۵. همان، ص. ۱۲۶.

۶. دخان: ۳۶.

در چنین فضایی بود که پیامبر می‌خواست اندیشه معاد را در ساحت ذهن مشرکان بنشانند تا از این طریق دنیای عینی آن‌ها را تغییر دهد. از آنجا که ساخت اجتماعی الگویی از بافت ذهنی جامعه است، همه اهتمام آن حضرت مصروف این شد که ابتدا ذهن مشرکان را با توحید و معاد به مثابه دو مقوله معرفتی آشنا سازد تا به تبع آن نظام دینی و اجتماعی و اخلاقی آن‌ها نیز سامان یابد. او ابتدا با طرح شعار توحیدی «انا لله و انا الیه راجعون» خواست تا مبدأ المبادی (از اوایی) را به مقصد المقاصد (به سوی اوایی) پیوند زند و همه هستی را به سوی خداوند در سیلان و حرکت نشان دهد. از این رو، مدعی شد که همه به سوی او بازمی‌گردند^۱ و همه چیز به سوی او پایان خواهد یافت.^۲

پیامبر در شرح احوال قیامت می‌گفت: «در آن روز به کسی ستمی نخواهد رفت و تنها جزای اعمال آدمیان داده خواهد شد»^۳؛ زیرا معاد مقتضای عدل الهی و قیامت عرصه تحقق وعد و وعید خداوند است. عاص بن وائل سهمی که نمی‌توانست این سخنان را باور کند، استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفت و به نزد رسول خدا برد و با تمسخر و انکار پرسید: «آیا این استخوان دوباره زنده خواهد شد؟ پیامبر در پاسخ به او گفت: آری، خداوند استخوان‌های پوسیده را برمی‌انگیزد و تو را هم زنده خواهد کرد و به جهنم درخواهد انداخت»^۴.

از آنجا که پیامبر متصف به صفت بشیر و نذیر بود، طرح مسئله معاد در جامعه شرک‌زده مکه از جانب آن حضرت را باید در راستای مأموریت او در تبشیر و انذار ساکنان این شهر به حساب آورد. تصویری که او از قیامت برای مشرکان ارائه کرد، در قالب اوصافی نظیر «یوم الحساب»، «یوم الحسرة»، «یوم التغابن» و «یوم الوعيد» نشانند و خطاب به آنان گفت: «در آن روز، جهنم از هر سو کافران را احاطه خواهد کرد»^۵؛ «آن

۱. البقره: ۱۵۶.

۲. نجم: ۴۲.

۳. یس: ۵۴.

۴. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج. ۶، ص. ۱۲۷.

۵. عنکبوت: ۵۴.

روز برای کافران روز دشواری خواهد بود»^۱ «زیرا صورت‌های آنان در آتش دوزخ دگرگون خواهد شد»^۲ و در گرم‌گرم چنان احوالی با ندامت خواهند گفت: «ای کاش خدا و رسولش را اطاعت می‌کردیم تا به چنین سرنوشتی مبتلا نمی‌شدیم»^۳.

بر پیامبر پوشیده نبود که مهم‌ترین ثمرات تربیتی اعتقاد به معاد می‌تواند استوارسازی سلوک انسان در جهان هستی، معنابخشی به زندگی و رهایی از پوچ‌گرایی باشد. از این رو به مشرکان می‌گفت: «آیا پنداشته‌اید که خداوند شما را بیهوده آفریده و به سوی او بازگشت نخواهید کرد»^۴. در حقیقت، او در پرتو این آیه می‌خواست استدلال کند که اگر معاد نباشد، آفرینش هستی عبث و بیهوده خواهد بود. از این رو، معاد را به منزله متمم و مکمل خلقت به شمار آورد تا فلسفه حیات مخدوش نشود و دنیا به مثابه مزرعه آخرت به حساب آید و در عین پیوستگی، یکی مقدمه دیگری شناخته شود. نکته شایان توجهی که در اتصال دنیا و آخرت از سوی آن حضرت دیده می‌شود این است که او با پیوستاری که میان مبدأ و معاد ترسیم کرد، در حقیقت مسیری را نشان داد که از منظر فلسفه تاریخ، خط سیر تاریخ بشر را به نمایش می‌گذاشت؛ مسیری که بر خلاف دیدگاه دوری تاریخ، حرکت جامعه بشر را استکمالی و استعلایی تفسیر می‌کرد و به فرجامی نیکو و درخشان نوید می‌داد.

۳. دوره مدنی: شکل‌گیری هویت نوین

تنگناهایی که مشرکان مکی در راه نشر توحید ایجاد کردند، پیامبر را به چاره‌اندیشی واداشت، به طوری که با فراهم شدن مقدمات هجرت، پایگاه تعلیم توحید را به مدینه کشاند و دوره جدیدی را در شکل‌بخشی به هویت دینی آغاز کرد. مدینه بافت اجتماعی و دینی متفاوتی داشت. آشنایی نسبی ساکنان آن با توحید، به سبب مجاورت با یهودیان، و

۱. فرقان: ۲۶.

۲. احزاب: ۶۶.

۳. همان.

۴. مؤمنون: ۱۱۵.

خالی بودن این شهر از تعصبی که مکبان نسبت به بت پرستی داشتند، بستر مناسبی برای پیامبر فراهم کرد تا علاوه بر ترویج و تعمیق توحید، به مثابه یک نظام معرفتی و اندیشه‌ای، به ساخت هویتی نوین اهتمام ورزد تا پایگاه توحیدی مدینه بتواند در برابر غیرمسلمانان ابراز هویت کند و از کیان اسلام در برابر تهاجم مشرکان دفاع نماید و به گاه ضرورت هویت آن‌ها را به چالش کشد. معطوف به همین هدف بود که آن حضرت، پس از ترویج توحید و انسان‌سازی در مکه، اینک در مدینه به تشکیل حکومت پرداخت تا گام دوم خود را به منظور درافکندن طرحی برای زیرساخت تمدن اسلامی بردارد. زیرا مسائل انسانی، بدون وجود حکومتی که بتواند به حل آنها مبادرت ورزد، همچنان بی‌پاسخ می‌ماند. کنش‌های او در راستای تحقق بخشی به این هدف، که به اختصار به آن‌ها اشاره خواهد شد، دیانت اسلام و جامعه مسلمانان را به مثابه هویت دینی و سیاسی غیرقابل انکار به ساکنان جزیره‌العرب و سرزمین‌های همجوار معرفی کرد.

۳-۱. تدوین قانون اساسی: شالوده هویت سیاسی

پیامبر اسلام می‌دانست که با شکل‌گیری هویت جدید اسلامی در مدینه، به زودی این شهر در معرض تهدیدهای بیرونی قرار خواهد گرفت. نبود امنیت کافی برای مسلمانان می‌توانست این هویت نوین را با چالش‌هایی همراه سازد. از این رو، علایق جدی رسول خدا به همزیستی با گروه‌های مختلف درون مدینه و ایجاد زمینه‌های اجتماعی برای توسعه دیانت اسلام و استحکام بنیان‌های هویت نوین دینی موجب شد تا با طرح نظام‌نامه‌ای سیاسی به تدوین قانون اساسی مدینه مبادرت ورزد که طی آن حقوق و وظایف گروه‌های مختلف سه‌گانه (مسلمانان، مشرکان و یهودیان) و نیز روابط میان حاکمیت و مردم، و احترام به عقاید مخالف، دیه مقتولین، تدارک مالی جنگ‌ها و مسئله دفاع از مدینه در برابر حملات خارجی روشن گردید.^۱ در این سند، نخست، هویت سیاسی مسلمانان از پشتوانه حقوقی و قانونی برخوردار گردید و دیگر این که برای تهدیدهای احتمالی که در فراروی این هویت جدید قرار داشت چاره‌های قانونی اندیشیده شد. تعیین مرزهای سیاسی دولت

۱. محمد حمیدالله، (۱۳۷۴)، وثائق، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: حکمت، ص. ۶۹-۷۳.

مدینه، در عمل، دامنه همبستگی سیاسی این شهر را از حوزه قبیله‌ای به عرصه سرزمینی کشاند که بعدها در فقه سیاسی از آن به «دارالسلام» تعبیر شد^۱ و به جامعه مسلمانان هویتی نوین و متمایز بخشید.

۲-۳. پیمان برادری: جلوه‌ای از هویت ایمانی

مسلمانانی که همراه با پیامبر به مدینه هجرت کرده بودند، قطع نظر از سبقت در اسلام، طبیعی بود که از منظر ساکنان اصلی مدینه غریبه شمرده شوند. ساخت قبیله‌ای جامعه عرب و افتخاری که هر یک از قبایل به حسب و نسب خود می‌کرد و خون و نژاد را وجه ممیزه خود از دیگری می‌شمرد، می‌توانست به مثابه یک عامل خطر خیز و وحدت‌شکن در میان مسلمانان مدینه - اعم از مهاجر و انصار - ایفای نقش کند. از این رو، پیامبر بر آن شد تا وحدت اعتقادی را اساس پیوندهای اجتماعی مسلمانان قرار دهد و مرزهای قبیله‌ای را در فراخنای مفهوم نوینی به نام «امت اسلامی» درهم شکند تا هویت تازه‌ای را پایه‌ریزی کند. برای تحقق این هدف، میان مهاجرین و انصار پیمان برادری منعقد کرد^۲ تا ضمن دفع خطرات احتمالی ناشی از تنش‌های بین‌قبایلی، بر میزان همگرایی و همبستگی مسلمانان بیفزاید و آن‌ها را نسبت به یکدیگر مسئول و متعهد سازد؛ به گونه‌ای که حل مشکلات مهاجرین در غربت مدینه امکان‌پذیر گردد و برادری ایمانی به انسجام اجتماعی و سیاسی در گره‌گشایی از مسائل و مشکلات فرارو بینجامد و شکاف‌های موجود در سایه رهبری فرهمند پیامبر پوشیده و غیرفعال بماند. در حقیقت، پیامبر در قالب نظام مدینه، از وحدت اعتقادی و اشتراک در قلمرو حکومت، به عنوان دو بنیاد پایدار و حقیقی به منظور ایجاد وحدت سیاسی و اجتماعی بهره‌برداری کرد تا فرهنگ سیاسی جامعه عربی را از بحران در مبانی همبستگی خارج سازد و به جای مفهوم همبستگی قبیله‌ای، مفهوم نوین امت واحده را بنشانند.

۱. السیره النبویه، ج. ۲، ص. ۱۱۲-۱۱۳.

۲. تاریخ صدر اسلام، ص. ۳۵۱.

۳-۳. تغییر قبله: هویتی تمایزبخش

پیامبر در طول دوران سیزده سال مکی و نیز دو سال پس از هجرت به مدینه به سمت بیت المقدس نماز می خواند. اگرچه طی سال‌های دوره مکی تفاوت‌های اساسی آیین اسلام با یهود و مسیحیت، در قلمرو جهان‌شناسی و نیز قواعد و احکام عملی و حوزه شریعت، آشکار شده بود، همچنان آیین پیامبر در موضوع قبله با یهود و مسیحیت همسویی و وحدت داشت. همین امر تفاوت مرزها را مبهم می‌ساخت و تعیین و تشخیص مسلمانان را به عنوان یک امت مستقل در بعضی از اذهان مخدوش می‌کرد و منشأ سوءاستفاده‌های تبلیغاتی یهودیان علیه اسلام و شخص رسول‌الله می‌شد.

پیامبر که پیش از این با تدوین نظامنامه مدینه و پیمان برادری گام‌های اساسی را در راه تشکیل امت اسلامی به مثابه یک هویت جدید دینی در جزیره‌العرب برداشته بود، اینک با تفکیک مرزهای اعتقادی خود با اهل کتاب، گام دیگری را در تحدید مرزهای هویتی برمی‌داشت. این آرمان نبوی با نزول آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ سوره بقره در سال دوم هجری، در مسجد بنی سالم بن عوف، در خلال نماز ظهر محقق شد و در پی نزول این آیات، پیامبر روی خود را به سوی مسجدالحرام (مکه) برگرداند و دو رکعت آخر ظهر را به سوی کعبه گزارد^۱ تا از این پس مسجدالأدنی - در مکه - به جای مسجدالاقصی - در قدس - هویت مسلمانان را از یهودیان و مسیحیان متمایز کند و کعبه نماد واحد قبله و بیت‌الله الحرام در نماز و حج گردد.

۳-۴. رویارویی نظامی: دفاع از هویت و کیان اسلامی

پیدایش دولت شهر مدینه و افزایش کمی و کیفی دامنه اقتدار آن به مثابه یک هویت مستقل دینی و سیاسی، برای مشرکان مکی نه تنها قابل پذیرش نبود که آن را مایه خطر و اسباب تهدید هویت شرک‌آمیز خود می‌دانستند و نگران بودند که بسط دامنه هویت نوپید محمدی در جزیره‌العرب، عرصه را بر بت‌پرستان قریش تنگ کند و منافع آن‌ها را به خطر اندازد. مکیان که به تعارض جدی و اساسی باورهای اسلامی با عقاید خویش و نیز تضاد

۱. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۴۲.

اجتماعی توحید و شرک وقوف داشتند، حاضر نبودند به هیچ نوع مصالحه یا متارکه‌ای تن در دهند. آنان از ابتدای سال دوم هجری، به تدریج، خود را برای حرکت‌های ایذایی و تهدید امنیت مدینه و در نهایت، هجوم به مسلمانان آماده کردند. لذا بعد از قدرت‌نمایی مسلمانان در ضبط و مصادره اموال کاروان تجاری قریش که بخش اعظم آن از فروش اموال مهاجرین فراهم شده بود و در نهایت منجر به جنگ بدر گردید،^۱ مدینه در معرض تهدیدهای آشکار مکیان قرار گرفت. جنگ احد در سال سوم و جنگ خندق در سال پنجم هجری از جدی‌ترین تهدیدهایی بود که از جانب مشرکان مکی متوجه دولت‌شهر مدینه شد. پیامبر و یارانش به ناچار برای دفاع از هویت اسلامی با مشرکان وارد مصاف شدند و با دادن تلفات سنگین در احد و مقاومت قهرمانانه در خندق توانستند به دفع تهاجم قریش توفیق یابند و کیان دولت نوپیا مدینه را از گزند مشرکان حفظ کنند.

۵-۳. فتح مکه: چالش هویت شرک

با گذشت هشت سال از هجرت پیامبر و مسلمانان به مدینه، مکه همچنان در قطب مخالف اسلام و رسول خدا جای داشت. به رغم همه تهدیدها و دشواری‌هایی که مشرکان مکی در طول این سال‌ها برای دولت نوپیا مدینه پیش آورده بودند، قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی مسلمانان در حال شکوفایی روزافزون بود. از منظر هستی‌شناختی، هویت نوینی که پیامبر در مدینه پی افکند، اینک به درجه‌ای از نمود و تجلی رسیده بود که دیگر انکار و یا نادیده گرفتن آن حتی برای سران مشرک مکی دشوار بود. به همین لحاظ، قریش مکی در سال ششم هجری ناچار شد طی معاهده صلح حدیبیه، خواسته یا ناخواسته، چشم خود را بر اقتدار مسلمانان به مثابه یک هویت نوین در جزیره‌العرب بگشاید و آن‌ها را به رسمیت بشناسد. گرچه سهیل بن عمرو، نماینده مکیان، با قید «محمد رسول‌الله» در متن پیمان مخالفت ورزید،^۲ همین که قریش بعد از نوزده سال از ظهور اسلام، برای نخستین بار با مسلمانان وارد پیمان می‌شد و در این معاهده آن‌ها را به عنوان طرف عهد به رسمیت

۱. مغازی، ص. ۱۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۵۴.

می‌شناخت و به موجودیت مقتدر و همسنگ مدینه با مکه اعتراف می‌کرد، نشان از این داشت که هویت اسلامی شکل یافته در مدینه، در سایه رهبری محمد بن عبدالله (ص)، دیگر قابل کتمان و اعراض و اغماض نیست. طی سال‌هایی که قریش به عنوان جدی‌ترین دشمن مسلمانان در شبه جزیره عربی از هر گونه تلاشی علیه دولت مدینه کوتاهی نمی‌کرد، در ذهن کمتر کسی از مشرکان مکی خطور می‌کرد که روزی اشراف قریش اندیشه قطعی خود را در سیاست براندازی حیات مسلمین وانهند و راه و رسم همزیستی را در پیش بگیرند.

با این حال، قریش که در پیمان حدیبیه توقف جنگ را به مدت ده سال پذیرفته بود، همچنان مترصد بود تا در فرصت مناسب شراره خشم و کینه خود را بر سر هم‌پیمانان مسلمان فروریزد. چنین فرصتی هجده ماه بعد از عقد پیمان حدیبیه فراهم گشت و قریش در نزاع میان بنی‌بکر و خزاعه، به یاری بنی‌بکر شتافت و بر خزاعیان - که هم‌پیمان مسلمانان بودند - حمله‌ور شد و در آبگاه «وتیر» شماری از آنان را از دم تیغ گذراند.^۱ این اقدام قریش که از سوی مسلمانان نقض عهد شمرده می‌شد، واکنش پیامبر را به همراه آورد؛ به طوری که فرمان پیشروی به سمت مکه را صادر کرد تا به استظهار آیات جهاد که پیش از این برای حذف موانع موجود در راه ترویج توحید نازل شده بود، هویت مشرکان را به چالش بکشد و با آنها برخورد سخت‌افزاری کند.

تلاش‌های ابوسفیان، شیخ قریش، برای عذرخواهی و حتی تجدید پیمان راه به جایی نبرد^۲ و چون عزم پیامبر را در فتح مکه استوار یافت، با وساطت عباس بن عبدالمطلب به خیمه‌گاه آن حضرت در مرالظهران رفت و با قبول اسلام، خود را تسلیم رسول خدا کرد.^۳ پس از آن تتی چند از سرشناسان قریش، نظیر عمرو بن عاص و خالد بن ولید که دریافته بودند دوره ریاست قریش و حکومت قبیله‌ای به سر آمده و چاره‌ای جز پذیرش هویت مسلمانان باقی نمانده است، خود را به پیامبر رساندند و اظهار تسلیم و انقیاد کردند.^۴

۱. مغازی، ص. ۵۹۸.

۲. السیره النبویه، ج. ۴، ص. ۳۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۹۵.

۴. السیره النبویه، ج. ۳، ص. ۲۱۸.

به رغم این که پیامبر اعلام کرده بود هر کس به کعبه و یا خانه ابوسفیان پناهنده شود در امان است و به واسطه چنین امنیتی شمار زیادی از مکیان با پذیرش اسلام خود را به پیامبر تسلیم کردند، گروهی از کینه‌توزان و جنگ‌طلبان مکی بر آن شدند تا مانع از ورود آرام سپاه اسلام به درون مکه شوند. صفوان بن امیه، عکرمه بن ابی‌جهل و سهیل بن عمرو مکیان را به خاطر تسلیم در برابر مسلمانان نکوهش می‌کردند و آن‌ها را به نبرد با پیامبر فرامی‌خواندند. با تلاش آنان، شماری از قریش و جمعی از بنی‌بکر و هذیل سوگند خوردند که مانع از ورود مسلمانان به مکه شوند. خالد بن ولید که به تازگی مسلمان شده بود با نیروهای تحت فرمانش، به نبرد با آن‌ها پرداخت و چون ۲۴ نفر از قریش و چهارنفر از بنی‌هذیل کشته شدند،^۱ بقیه گریختند و بدین سان مکه پس از سال‌ها سرکشی در مقابل پیامبر تسلیم شد و عصر پرستش بت‌ها در آن به پایان رسید. مقاومتی که جنگجویان قریش در برابر ورود مسلمانان به مکه از خود نشان دادند بارزترین صحنه تقابل هویت توحیدی و هویت شرک بود. مشرکان با این که سطوت و قدرت مسلمانان را به چشم می‌دیدند و نظاره‌گر هویت مقتدرانه اسلام محمدی بودند، با سرسختی و مقاومت بیهوده و نافرجام خود می‌خواستند مانع از فروپاشی هویت شرک‌زده مکه شوند. اما هویت پویا و پراقتدار دولت مدینه هویت ایستا و رو به زوال مشرکان مکه را از میان برداشت و به حاکمیت شرک بر کعبه و مکه خاتمه داد.

سرانجام رسول خدا وارد مسجدالحرام شد و به درون کعبه رفت و دو رکعت نماز خواند.^۲ برای نخستین بار فریاد تکبیر به نشانه غلبه هویت توحیدی بر نمادهای شرک در فضای کعبه طنین‌انداز شد. پیامبر با چوب‌دستی خود به بت‌ها اشاره کرد و فرمود: «جاء الحق و ذهب الباطل».^۳ سپس دستور داد تا ساحت کعبه را از وجود بت‌ها و تمثال‌ها پاک کنند.^۴ همچنین، از بلال خواست تا بر فراز کعبه بانگ توحید

۱. مغازی، ص. ۶۳۱.

۲. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۶۰.

۳. تقی‌الدین احمد المقریزی، (۱۹۹۹)، *إمتاع الأسماء*، تحقیق محمد النمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج. ۱، ص. ۳۹۰.

۴. تاریخ یعقوبی، ج. ۲، ص. ۶۰.

سر دهد^۱ تا خاتمه بت پرستی و آغاز یکتا پرستی در مکه طنین انداز شود.

نتیجه گیری

مواجهه پیامبر با مشرکان قریش از ابتدای رسالت تا فتح مکه از دو وجه معرفتی و هویتی برخوردار بود. در مرحله اول که سیزده سال به درازا کشید، همه تلاش آن حضرت مصروف این شد تا به شیوه نرم افزاری و تکیه بر جنبه های معرفتی به نشر توحید و یکتا پرستی و دفع انگاره شرک بپردازد و مشرکان را از بندگی غیر خدا به بندگی خدا بکشاند. این اقدام به طور همزمان ناظر به دو هدف بود: نخست این که می خواست نظام معرفت دینی مشرکان مکی را اصلاح کند و به تبع آن جهان بینی قریش را در سایه توحید معنای تازه ای ببخشد تا نظم حاکم بر جهان و سلطه بلامنازع خداوند بر عالم هستی را در باور آنها بنشانند. دو دیگر این که شرافت انسانی را که در سایه حاکمیت شرک و بندگی غیر الله لگدمال شده بود زنده کند و با گشودن قیدوبندهای شرک از دست و پایی مکیان آنها را از اسارت بت ها برهاند و در سایه بندگی خداوند موجبات عزت و کرامت آنها را فراهم سازد. این امر خود به خود به نفی مناسبات ظالمانه و تبعیض آمیز اجتماعی هم می انجامید و در پرتو قسط، جامعه رنگ انسانی و توحیدی به خود می گرفت.

در مرحله دوم که با تغییر پایگاه نشر دعوت به مدینه آغاز شد، پیامبر کوشید تا به تقویت و تحکیم مبانی هویت دینی و سیاسی مسلمانان بپردازد و آن را به عنوان سخت افزاری در مقابله با مشرکان مکی به کار گیرد. هویتی که او در جامعه مدینه دمید و مسلمانان را در جهت شکل دهی به امت واحده به برادری و همبستگی فراخواند، هویتی جوهری نبود که آنها را به ایستایی و رکود بکشاند، بلکه هویتی پویا و فرایندی بود که پیوسته رو به فزونی و افزایش داشت.

در هویت فرایندی جامعه احساس پویایی می کند و روند افزایشی هویت خویش را استکمالی و استعلایی می انگارد. به همین سبب، اسلام و هویت مسلمانی در چشم اصحاب و یاران پیامبر به شکل «يَعْلُو و لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» می نمود. از این رو، در تصادم با هویت

۱. مغازی، ص. ۶۴۶.

شرک آمیز مکه آن را در هاضمه فراخ خود هضم کردند تا اعتلا و استیلای هویت توحیدی بر مکه به منصفه ظهور رسد و بنایی را که ابراهیم خلیل در «وادی غیرذی زرع» به منظور پرستش الله استوار نموده بود، از سیطره غاصبانه الهه‌ها و پرستندگان آنها خارج سازد و به کانون توحید بدل نماید. از این حیث، می‌توان کارنامه پیامبر اسلام را کامیاب شمرد و رسالت او را در تحقق اهداف یادشده، قرین توفیق ارزیابی کرد. فرهنگ و تمدنی که او بر پایه دین و قرآن بنا نهاد تا به امروز همچنان در حرکت و سیلان است و به دلیل برخورداری از عنصر سیالیت، استعداد حیات و بالندگی را در خود حفظ کرده است.

Archive of SID

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آئینه‌وند، صادق، (۱۳۷۲)، پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، تهران: اطلاعات.
- ابن حبیب بغدادی، محمد، (۱۴۰۵)، المنمق فی اخبار قریش، تصحیح خورشید احمد فاروق. بیروت: عالم الکتب.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۰۵)، الطبقات الکبری، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
- ابن کلبی، هشام بن محمد، (۱۳۶۴)، کتاب الاصنام، ترجمه جلالی نائینی، تهران: نشر نو.
- ابن هشام، عبدالملک، (۱۴۱۶)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و آخرون، بیروت: دارالخیر.
- ازرقی، ابوالولید، (۱۴۱۱)، اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، تحقیق رشیدی صالح، قم: منشورات شریف رضی.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- الجبوری، یحیی، (۱۹۶۸)، الجاهلیه، بغداد: مطبعة المعارف.
- الحلبي، علی بن برهان الدین، (بی تا)، السیره الحلبيه، بیروت: المكتبة الاسلامیه.
- حمیدالله، محمد، (۱۳۷۴)، وثائق، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: حکمت.
- خندان، علی اصغر، (۱۳۸۹)، «توحید و شرک در معرفت و علوم انسانی»، معرفت کلامی، س. ۱، ش. ۴. ص. ۱۴۳-۱۷۸.
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۴)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات مرکز.
- زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- سهیلی، عبدالرحمن، [بی تا]، الروض الانف، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، مصر: دارالکتب الحدیثه.
- الشامی، یحیی، (۱۹۹۴)، الشرک الجاهلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر، (۱۳۹۰)، توحید در نگاه عقل و دین، قم: بوستان کتاب.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۹۶۷)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- العلی، صالح احمد، (۱۳۸۴)، عرب کهن در آستانه بعثت، ترجمه هادی انصاری، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- علی، جواد، (۱۹۷۸)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.

- مسعودی، علی بن حسین، (۱۹۶۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید. مصر: دارالسعادة.
- مقدسی، مطهرین طاهر، (بی‌تا)، *البدء و التاريخ*، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد، (۱۹۹۹)، *إمتاع الأسماء*، تحقیق محمد النمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ناظمیان فرد، علی، (۱۳۸۷)، «ایلاف قریش»، *مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا*، س. ۱۹، ش. ۲، ص. ۱۰۳-۱۲۶.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۹)، *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ولوی، علیمحمد، (۱۳۷۲)، «شرك و توحيد قبيله‌ای در جاهلیت»، *کیهان فرهنگی*، ش. ۱۰۰، ص. ۸۶-۹۰.
- یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، (۱۴۱۴)، *تاریخ الیعقوبی*، قم: منشورات شریف الرضی.
- Hawting, G. R., (1999), *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press.
- M. J. Kister, (1980), 'Labbayk Allahumma Labbayk: On a Monotheistic Aspect of a Jahiliyya Practice,' *Journal of Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, No. 2, p. 33-57.
- Uri Rubin, (1979), 'Abu Lahab and Sura CXI,' *Bulletin of SOAS*, Vol. 42, No. I, pp.13-28.